

مقایسه رویکرد مهدویت نگاری شیخ صدوق و شیخ

طوسی^۱

سید محمد جواد صداقت کشفی^۲

عباس همامی^۳

چکیده

مهدویت نگاری، یکی از رویکردهای مهم نویسندگان در طول قرون اولیه هجری تا کنون است. شیخ صدوق و شیخ طوسی که هردو از صاحبان کتب اربعه هستند نیز، آثاری مستقل با موضوع مهدویت از خود به جای گذاشته اند. مقایسه رویکرد این دو دانشمند دینی در کتابهای جامع "کمال الدین و تمام النعمه" و "الغیبه" نشان می دهد که مباحث مورد توجه ایشان در باره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشتراک بسیار دارد و رویکرد مهدویت نگاری هردو را می توان نقلی - عقلی، استدلالی دانست هرچند ایشان از نظر تدوین مطالب دو طریق کاملاً متفاوت را برگزیده اند.

کلید واژه ها: مهدویت نگاری، کمال الدین و تمام النعمه، الغیبه، شیخ صدوق، شیخ طوسی

۱- این مقاله برگرفته از رساله‌ی دکتری با عنوان «علل رغبت مسلمانان به دولت کریمه مهدوی با استفاده از آثار روایی و تفسیری قرن‌های چهارم و پنجم هجری قمری» است.

sedaghatsmj@gmail.com

۲- فارغ التحصیل دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

ah@hemami.net

۳- استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. (عهده دار مکاتبات)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۲/۱۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۵/۲۵

۱- طرح مسئله

مهدویت نگاری رویکردی پژوهشی است که در آثار محدثان و نویسندگان قرون اولیه هجری تا عصر کنونی به چشم می‌خورد. این فعالیت مهم نگارشی که به ابعاد مختلف زندگی، غیبت و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌پردازد، گاه مستقل و گاهی به صورت ضمنی در لابه لای سایر موضوعات، کتب و رساله‌هایی را به خود اختصاص داده است. در این بین نام ۴۹ اثر مهدوی متعلق به قرون سوم تا پنجم هجری که عموماً با نام «الغیبه» شناخته می‌شوند در کتاب «الذریعه» آمده است (آقا بزرگ تهرانی، ۱۶/۷۴). در فهرست موجود، قدیمی‌ترین کتاب متعلق به «ابراهیم بن صالح الانماطی الکوفی» است (معارف، ۳۱۹) که از اصحاب حضرت امام باقر علیه السلام به شمار می‌رود (طوسی، الرجال، ۱۲۴ و امین، ۲/۱۶۷) است. البته این فعالیت نوشتاری در زمان سایر امامان علیهم السلام نیز ادامه یافت؛ هر چند بعضی از آثار یاد شده امروزه در دسترس ما نیست.

قرون چهارم و پنجم از نظر همزمانی با آغاز غیبت و حوادث نزدیک پس از آن برای بررسی رویکردهای مهدویت نگاری زمانی مهم به شمار می‌رود. بعضی از آثار مهم مهدوی در دو قرن مذکور که امروزه موجودند و نیز از نظر مواجهه با مسائل مهدوی تمایزاتی دارند به شرح ذیل است:

الف - قرن چهارم شامل:

۱- «کتاب الغیبه» (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷) اثر محمد بن ابراهیم جعفر نعمانی م ۳۶۰ ق

۲- «کمال الدین و تمام النعمه» (الصدوق، ۱۳۵۹) اثر شیخ صدوق م ۳۸۱ ق

۳- «کتاب الحجه» در «الکافی» (الکلینی، ۱۴۰۷) اثر شیخ کلینی م ۳۲۹ ق

ب - قرن پنجم شامل:

۱- «الفصول العشره فی الغیبه» (مفید، ۱۴۱۳) اثر شیخ مفید م ۴۱۳ ق

۲- «المقنع فی الغیبه» (علم الهدی، ۱۴۱۹) اثر سید مرتضی م ۴۳۶ ق

۳- «الغیبه» (الطوسی، ۱۴۲۵) اثر شیخ طوسی م ۴۶۰ ق

هریک از محدثان و مؤلفان مذکور دارای آثار و کتب متعدد در زمینه‌های مختلف هستند و در باب سبک و روش نگارش ایشان تحقیقاتی صورت پذیرفته است با این حال به نظر می‌رسد که مقایسه شیوه دو محدث نامی یعنی شیخ صدوق و شیخ طوسی که از صاحبان کتب اربعه هستند و

مقایسه رویکرد مهدویت نگاری شیخ صدوق و شیخ طوسی ۲۷

نیز آثاری مستقل در با موضوع مهدویت دارند شایسته توجه باشد، مخصوصاً از آن رو که دو کتاب جامع "کمال الدین و تمام النعمه" شیخ صدوق و "الغیبه" شیخ طوسی به مرور جایگزین بسیاری از کتب متروک پیشین در زمینه مهدویت نگاری شده است (معارف، ۳۲۲) بنابراین در مقاله حاضر سؤال تحقیق چنین است:

"شباهت ها و اختصاصات روش شیخ صدوق و شیخ طوسی در مهدویت نگاری چیست؟" هرچند می توان مجموعه آثار مهدوی این دو مؤلف اعم از کتب مستقل یا رسالات و پرداختهای ضمنی ایشان به مهدویت در بین سایر موضوعات را بررسی کرد اما برای دستیابی به نتیجه مطلوب، با تمرکز بر دو اثر یاد شده که ضمن شهرت و جامعیت، امروزه در دسترس ما قرار دارند، پاسخ سؤال تحقیق به دست می آید. قبل از آنکه مباحث پژوهش به تفصیل ارائه شود فرضیه تحقیق این است که شیخ صدوق و شیخ طوسی، هر دو به نقل اهمیت فراوان داده اند لیکن در آثار مهدوی شیخ طوسی نسبت به شیخ صدوق، رویکرد استدلالی بیشتر از رویکرد روایی است.

۲ - بیان مفاهیم واژگان تحقیق

چند واژه در عنوان مقاله وجود دارد که لازم است منظور نگارنده از بیان یا کاربرد آنها تشریح شود:

- ۱- رویکرد: در کتب لغت فارسی «رویکردن» به معنای توجه کردن آمده است (دهخدا، ۲۶/۲۱۱). منظور از «رویکرد» در این مقاله نوع برخورد یا مواجهه با موضوعی خاص است.
- ۲- مهدویت نگاری: «مهدی» در کتب لغت عربی به معنی کسی است که خداوند او را به سوی حق هدایت کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بشارت آمدن او را در آخر الزمان داده است (ابن منظور، ۳۵۴/۱۵) ولی در باره واژگان مهدوی و مهدویت توضیحی وجود ندارد. در کتاب لغت فارسی، مهدویت یعنی «مهدی بودن» و «مهدوی» منسوب به مهدی بودن است (دهخدا، ۱۷۶/۴۶). با این توضیح، در مقاله حاضر، منظور از مهدویت نگاری، تألیف کتب، مقالات یا رسالاتی با موضوع مباحث مختلف درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

الشریف است. این مطالب می‌تواند شامل زندگی حضرت، غیبت ایشان، دوران ظهور، شبهات مردم درباره حضرت و... باشد.

۳- دو قرن چهارم و پنجم هجری قمری آغازی برای شکوفایی تألیفات مستقل در زمینه مهدویت هستند.

۴- شیخ صدوق و شیخ طوسی از قدیمیترین محدثین و مؤلفینی هستند که به دلیل نگارش کتب اربعه از جایگاهی ویژه برخوردارند. ضمناً این دو دانشمند دینی در زمینه مهدویت آثار مستقلی تألیف کرده‌اند که امروزه در اختیار ماست.

۳ - مهمترین رویکردهای مهدویت نگاری در دو قرن چهارم و پنجم هجری

مؤلفان کتب مهدوی هر یک رویکردی ویژه به صورت مستقل یا ترکیبی برای آثار خود برگزیده‌اند. در بین شیوه‌های مختلف از قبیل نقلی، عقلی، عرفانی و ترکیبی، دو مورد اول یعنی نقلی و عقلی به آثار قرن‌های چهارم و پنجم مربوط می‌شود (مهریزی، ۵۳ و ۵۸). از این رو چون در مقاله حاضر مقایسه دو محدث شیعه در قرن‌های یاد شده مدنظر است به رویکردهای نقلی و عقلی خواهیم پرداخت:

۳-۱- رویکرد نقلی

تکیه بر نقل نخستین رویکرد به مسئله مهدویت به شمار می‌رود زیرا مبنای اعتقاد غیبت و ظهور حجت الهی، بر پایه آموزه‌های وحیانی و روایی است. لذا دو شاخه روایی و قرآن، نخستین رویکرد مهدویت نگاری را تشکیل داده و قابل تبیین است. البته بعضی از آثار موجود در این زمینه مستقل و بعضی در ضمن موضوعات دیگر پدید آمده‌اند.

۳-۱-۱- نقلی روایی

آمارهای موجود نشان می‌دهند که تا ابتدای قرن سیزدهم بیش از ۲۵۰ اثر با موضوعات مهدویت تألیف شده‌اند و در قرون بعد همزمان با پیشرفت صنعت چاپ و ابزار نشر و طبع این میزان رشد چشمگیری داشته است (همان). در بین این آثار، تألیفات مربوط به قرن چهارم به طور

ویژه با نقل اخبار پیوند دارند زیرا قرن چهارم هجری را می‌توان اوج نصّ‌گرایی و اخباری‌گری دانست (قیصری، ۱۶۰/۷).

از جمله کتب مهدوی موجود در قرن مذکور، دو کتاب "الغیبه" نعمانی و "کمال الدین" شیخ صدوق هستند که از کهن‌ترین آثار موجود نقلی در زمان حاضر به شمار می‌روند.

۳-۱-۲- نقلی قرآنی

رویکرد نقلی قرآنی در زمینه مهدویت عموماً با روایات آمیخته است. حتی کتب تفسیری از قبیل "تفسیر القمی" (قمی، ۱۳۶۳) و "کتاب التفسیر" (عیاشی، ۱۳۸۰) که مباحث مهدویت را در ذیل بعضی از آیات شریفه بیان کرده‌اند از نوع روایی هستند زیرا آیات متعدد موجود در این زمینه از نظر تعیین مصداق و ذکر جزئیات مبتنی بر احادیث است و برای تبیین، نیازمند روایات تفسیری می‌باشد. در بین آثار نقلی در قرن چهارم و پنجم هجری می‌توان رویکرد نقلی قرآنی را در ضمن کتب روایی و به عنوان بخش‌هایی از آثار محدثین مشاهده نمود. برای نمونه موارد ذیل قابل ذکر است:

۱- در "اصول کافی" علاوه بر بخش‌های مختلف به ویژه در "کتاب الحجه" که مباحثی درباره حضرت مهدی علیه السلام را نیز مطرح می‌نماید، بابی تحت عنوان "باب الاشارة والنص الی صاحب الدار" وجود دارد که در این باب، هرچند غلبه با روایات است، آیاتی از قرآن کریم نیز دیده می‌شود (کلینی، ۱/۳۲۸).

۲- باب سیزدهم "غیبت نعمانی" با عنوان "ما روی فی صفته و سیرته و فعله و ما نزل من القرآن فیه" که در آن روایات ۳۵ تا ۳۹ را به "ما نزل فیه من القرآن" اختصاص داده است (نعمانی، ۲۱۲). البته مولف علاوه بر این باب در بخش‌های دیگر کتاب نیز به ضرورت درباره مهدویت از آیات الهی بهره می‌گیرد (همان، ۲۴۰).

۳- بخش‌هایی از "کمال الدین و تمام النعمه" که برای توضیح مطالب به آیات قرآنی استناد می‌کند (ابن بابویه، همانجا، ۱/۲۰۹ و ۲۱۷ و ۲/۶۸۱).

۴- در فهرست پایانی "الغیبه" شیخ طوسی نشانی قریب ۶۰ آیه بدون تکرار در کل کتاب مشاهده می‌شود (طوسی، همانجا، ۴۸۱).

در بین کتبی که به صورت مستقل با رویکرد قرآنی به مهدویت پرداخته اند می توان قدیمیترین اثر موجود را "المحججه فی ما نزل فی القائم الحجه" (بحرانی، ۱۳۸۴) متعلق به قرن ۱۲ هجری دانست. این اثر در زمان کنونی بنام "سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن" ترجمه شده است. سید هاشم بحرانی در کتاب خود با استفاده از روایات نقل شده از قدماء برای ۱۲۰ آیه قرآن را با مسایلی چون غیبت، ظهور و سایر موضوعات مهدوی تطبیق می دهد. وی ضمن توضیح درباره نام کتاب بیان می کند که اگر آیاتی در باره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و سایر معصومین علم السلام باشد تفسیر مربوطه را در اثر دیگر خود "البرهان فی تفسیر القرآن" آورده است (همانجا، ۴۰). ضمناً محقق این اثر، سید محمد میلانی در پایان مستدرکی برای تکمیل به کتاب افزوده است و در مقدمه توضیحاتی را بیان می نماید (همانجا، ۳۶).

۳-۲- رویکرد عقلی و استدلالی

در این مقاله بی آنکه به تعاریف و جزئیات مربوط به عقل پرداخته شود، منظور از رویکرد عقلی مهدویت نگاری آن است که معارف مهدوی به جای تکیه بر نقل با بهره مندی قوه عقل و استفاده از استدلال ارائه شود. البته رویکرد نقلی یا عقلی در طول تاریخ تنها به مباحث مهدوی محدود نمی شود بلکه به اقتضای زمان و نیز ویژگی های علمی و شخصیتی مؤلفین در زمینه های مختلف معارف دینی آثاری با این شیوه ها پدید آمده اند. اما درباره مهدویت نیز از آن جا که شاید نتوان در بین آثار مهدوی قرون چهارم و پنجم کتابی صرفاً عقلانی یافت زیرا حتی در محدوده هایی از زمان که استدلال و بخش های کلامی روح چشمگیر دارد، بیان روایات و بکارگیری آنها در سلسله بخش های عقلانی امری اجتناب ناپذیر است و چه بسا که احتجاجات و گفتگوهای مفصل درباره به کرسی نشاندن روایات مهدوی اهل بیت علیهم السلام در مقابل مخالفین باشد. در بین مباحث عقلانی مهدویت که با استفاده از علم کلام در آثار متعدد نقش بسته چند دسته مطلب به چشم می خورد:

الف - کتب تبیینی و اثباتی که به صورت مسئله محور یا جامعند.

ب- کتب رد شبهات و دفاع از معارف مهدوی شامل سه دسته: ۱- نقد و رد ۲- مناظره ۳-

پاسخ به سؤالات و شبهات

مقایسه رویکرد مهدویت نگاری شیخ صدوق و شیخ طوسی ۳۱

نمونه هایی از تألیفات قرن پنجم که پیشتر ذکر شد به دلیل کثرت استفاده از استدلال و ذکر مباحثی اضافه بر نقل، در ردیف آثار عقلی یا نقلی - عقلی قرار می گیرند. رویکردهای دیگر ذکر شده در عرصه مهدویت نگاری که بعضی تا ۱۸ عنوان برای آنها مشخص نموده اند (الویری، محسن و برزویی، محمد رضا، ۷۲) بیشتر به صورت ترکیبی با شیوه های ذکر شده قبلی هستند و یا انواعی از قبیل رویکرد عرفانی، به قرون بعد مربوط می شوند (مهریزی، ۶۵).

۴- مهدویت نگاری شیخ صدوق

چنانکه پیشتر بیان شد، آثار مستقل و مشترک شیخ صدوق درباره مهدویت به دوران آغاز غیبت نزدیک است و به عنوان یکی از مهمترین فعائیهای صورت پذیرفته در این عرصه حائز اهمیت است.

۴-۱- حیات و شخصیت علمی شیخ صدوق

محمد بن علی بن حسین بابویه معروف به شیخ صدوق در ۳۰۵ یا ۳۰۶ قمری در قم متولد شد. به نقل خود وی و ذکر برخی دیگر از صاحبان آثار، ولادت ایشان مرهون دعای حضرت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است (ابن بابویه، کمال الدین، ۵۰۳/۲ و نیز نجاشی، ۲۶۱ و نیز شوشتری، ۴۳۴/۹).

در زمان حیات شیخ صدوق مدرسه حدیثی قم رتبه ای قابل توجه داشت (سبحانی، مقدمه دوم، ۲۰۶) و او در این شهر به فراگیری علوم پرداخت. آنگاه به درخواست مردم ری به آنجا رفت. سپس در سال ۳۵۵ قمری وارد بغداد شد. او به عنوان یک دانشمند جوان علوم دینی در بغداد ناقل احادیث فراگرفته از محضر اساتیدی چون پدرش بود (خطیب بغدادی، ۳/۳۰۳ و نیز حلی، ۱۴۷). گفتنی است که پدر شیخ صدوق از فقها و محدثین بزرگ شیعه در عصر غیبت صغری به شمار می رود (نجاشی، ۲۶۱).

او مشایخ و اساتید فراوانی را درک کرد و از محضر بسیاری از راویان احادیث از شیعه و سنی بهره مند شد. اغلب آثار حدیثی ابن بابویه آمیخته ای از احادیث شیعه با احادیث برگزیده ی اهل سنت است. او در علم حدیث نه تنها ناقل بلکه نقاد احادیث و آگاه به رجال بود (حلی، ۱۴۷).

ایشان هم از نظر تعدّد نگارش و هم از جهت تنوّع نگارش، فردی مثال‌زدنی است. به نظر می‌رسد تعداد تألیفات وی حدّ اقلّ ۳۰۰ کتاب در زمینه‌های مختلف عقاید، فقه، تفسیر و قرآن، رجال و ... باشد (طوسی، بی تا، ص ۱۵۶)؛ هرچند از میان کتب وی تنها قریب ۲۰ اثر به ما رسیده است (حجت، ۸۲). مهم‌ترین آثار وی عبارت‌اند از: من لا یحضره الفقیه (دومین کتاب از کتب اربعه)، علل الشّرایع (فلسفه تشریع احکام)، کمال الدّین و تمام النّعمه، کتاب التّوحید، الخصال، الأمالی، عیون اخبار الرضا. او در هر مسأله‌ای که آن را مورد نیاز جامعه اسلامی می‌دانست، تألیف جدیدی ارائه می‌کرد. برای مثال خود وی در کمال الدّین می‌گوید: «چون دیدم که مردم در باب غیبت شبهاتی دارند، این کتاب را نوشتم» (ابن بابویه، همانجا، ۱/ ۳۲). از حیث تنوّع نگارش نیز بسیاری از کتاب‌هایی که از ایشان به جا مانده به شیوه‌های متفاوتی نگارش یافته است؛ به عبارت دیگر ایشان ذوق و سلیقه‌ی متفاوت مردم را در نظر می‌گرفت و همان روایاتی را که در دست داشت، با نگارش جدیدی عرضه می‌کرد؛ به نظر می‌رسد این خود دلیلی بر کثرت تألیفات ایشان باشد.

شیخ صدوق شاگردان بسیاری را نیز پرورش داد که از آن جمله می‌توان به: محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید، سیّد مرتضی، پدر شیخ نجاشی، محمد بن طلحه نعالی، حسین بن علی بن بابویه قمی برادر صدوق و ابوعلی شیبانی قمی اشاره کرد.

۴-۲ - آثار مهدوی شیخ صدوق

بی‌تردید کمال الدّین و تمام النّعمه تنها کتابی نیست که شیخ صدوق در زمینه‌ی مهدویّت نگاشته است. چنان‌که از لابه‌لای مطالب این کتاب و از جمله مقدمه‌ی آن (همان، ۳) به دست می‌آید، این کتاب، جامع تمامی روایات و مباحثی نیست که ایشان در حافظه و نزد خود داشته است، بلکه ظاهراً پیش از این کتاب، مطالبی را در کتاب‌های دیگری که درباره‌ی آن حضرت نوشته، گزارش کرده اما به دست ما نرسیده است. علاوه بر این در میان فهرست‌هایی که از آثار وی ذکر شده است کتاب‌هایی به چشم می‌خورد که تمام یا بخشی از آن‌ها با موضوع مهدویّت مرتبط می‌باشد، از جمله: "رساله فی الغیبه الی اهل الری و المقیمین بها و غیرهم" و "کتاب الغیبه" که در الفهرست شیخ طوسی بدون اشاره به "کمال الدین" ذکر شده است (طوسی، الفهرست، ۱۵۶). همچنین در کتب مشهور و موجود دیگر از قبیل "علل الشّرایع" (صدوق، ۱/ ۸۹ و ۱۹۷ و ۲۴۴) و

مقایسه رویکرد مهدویت نگاری شیخ صدوق و شیخ طوسی ۳۳

"عیون اخبار الرضا" (همو، ۱/ ۴۰ و ۶۵ و ۶۹ و ج ۲، ۱۳۱) وی به صورت ضمنی و موردی مباحث مهدویت را مطرح می نماید. با این وجود به نظر می رسد که "کمال الدین و تمام النعمه"، چنان- که از نام آن نیز پیداست، کامل ترین و مفصل ترین اثر شیخ صدوق در این زمینه است.

۳-۴ - بازخوانی کتاب "کمال الدین و تمام النعمه"

۳-۴-۱- دلایل نگارش کتاب

شیخ صدوق این کتاب را در اواخر عمر شریف خود در نیشابور تألیف کرده است. (همو، ۱/ ۲) در مجموع سه دلیل برای نگارش این کتاب از زبان مؤلف نقل شده که همه آنها برای خدمت به مردم در مسیر افزایش معرفت نسبت به معارف مهدوی است. با اینحال می توان یکی از این دلایل را فردی و نتیجه ارتباط روحی و تبعیت شیخ از مولایش حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداه دانست و دو مورد دیگر را در همین راستا و البته احساس مسئولیت وی در قبال ارتقاء فهم دینی مردم جامعه و زدودن نقایص باورهای ایشان بر شمرد:

۳-۴-۱-۱- رؤیای صادق

شیخ نقل می کند که در رؤیایی صادق حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را در جوار کعبه می بیند و حضرت در آنجا امر می فرماید که او کتابی در باب غیبت بنویسد و در آن، غیبت انبیاء الهی را نیز متذکر شود. (همانجا، ۳)

۳-۴-۱-۲- شبهات و تحیر مردم نیشابور در باره غیبت و امر حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف

شیخ دریافت که مردم نیشابور در امر غیبت و مسایل مهدویت دچار شبهات و تحیرند لذا وی تصمیم می گیرد که با استفاده از اخبار پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام برای ارشاد مردم به سوی حق تلاش کند (همانجا، ۲).

۳-۴-۱-۳- ملاقات با یک عالم متحیر در امر غیبت

ابن بابویه پس از ملاقات با نجم الدین ابوسعید محمد بن حسن بن محمد بن احمد بن علی بن صلت قمی در می یابد که وی بر اثر سخنان یکی از فلاسفه و منطقیان بزرگ بخارا، در مورد حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف و طول غیبت و انقطاع اخبار آن حضرت به شک و

تردید افتاده است. لذا شیخ با ذکر دلایل و معارف او را ارشاد و دلش را آرام می‌کند. پس از این ماجرا ابوسعید از شیخ طلب می‌کند که وی برای رفع تحیر مردم کتابی بنگارد و او نیز درخواستش را اجابت می‌کند (همانجا).

۴-۳-۲- بررسی ساختار صوری و محتوایی

"کمال الدین و تمام النعمه" دارای دو نوع مطلب کلامی و روایی است. البته شکل ظاهری کتاب در دو جزء تنظیم شده است. جزء اول شامل هردو نوع مطلب کلامی و روایی است و جزء دوم عموماً محتوایی روایی همراه با توضیحات مؤلف را داراست. در بخش روایی کتاب که جزء دوم و بخشهایی از جزء اول را در بر گرفته ۵۸ باب و یک فهرست عام موضوعات دیده می‌شود. شیخ صدوق در مقدمه کتاب پس از ذکر یک مقدمه شامل بیان انگیزه‌های نگارش خود مباحث کلامی را آغاز می‌کند. بعضی از موضوعات این بخش عبارتند از: «بحوث فی الامامه و العصمه» شامل مطالبی در باره الهی بودن خلیفه، وجوب اطاعت از خلیفه، وجوب یکی بودن خلیفه در هر زمان، لزوم وجود خلیفه، وجوب عصمت امام علیه السلام، وجوب معرفت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، «ادعاءات الفرق من الشیعه والرد علیها» از قبیل کیسانیه، ناووسیه و واقفه، «بیان بعض الاعتراضات و الشبهات حول الغیبه» و مواردی جزئی تر در باره شبهات بعضی از فرقه‌ها مانند زیدیه و مناظراتی از مؤلف در این زمینه و سرانجام خاتمه ای بر این مباحث که به نقل شیخ ابتدای کتاب را به آنها اختصاص داده است (همانجا، ۱- ۱۲۶).

نوع دوم یعنی بخش روایی، شامل پنج سرفصل است: ۱- ذکر غیبت پیامبران و حجّت‌های الهی برای آمادگی غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۲- سه بحث در باره امامت، وصیت و بیان معنی عترت ۳- مطالبی در باره اینکه زمین تا قیامت از حجّت الهی خالی نمی‌شود ۴- ذکر کلام خداوند در نصوص وارده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در باره وقوع غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ۵- نصوص وارده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در باره وقوع غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

البته قسمتهای مذکور جزئیات بسیاری مانند معمرین تاریخ، ولادت، حیات، نام حضرت، دلایل غیبت، نشانه‌های ظهور، توقیعات شریفه، ثواب منتظران و ... را در بر می‌گیرد (همانجا، ۱۲۷- ۶۵۶).

۴-۳-۳- بررسی رویکرد شیخ صدوق در مهدویت نگاری

کثرت روایات کمال الدین و نیز استدلال شیخ صدوق به اخبار صحیح (همانجا، ۵۵ و ۶۸ و ۳۹۲/۲ و ۵۱۱ و ۶۵۹)، سبب شده است که برخی از صاحب نظران، رویکرد ایشان در طرح مباحث مهدویت را رویکرد روایی و نقلی بدانند (مهریزی، ۵۷) اما چنانکه بیان شد نقل روایات شیخ خالی از استدلال نیست مگر آنکه غلبه تعداد روایات و رویکرد عمومی دوران حیات ایشان ما را به چنین نتیجه ای هدایت کند.

در واقع باید گفت زمانی که شیخ بر وجود روایات صحیح السند که دلالت بر امر غیبت دارند توجه و تأکید می کند، می توان ایشان را در مقام محدثی دانست که از منظر و رویکرد روایی به موضوع مهدویت می نگرد و هدف او بیان این مطلب است که صرف نظر از هر گونه استدلال عقلی و تنها با تکیه بر روایات نیز می توان امر غیبت را پذیرفت. اما این سخن هرگز بدان معنا نیست که شیخ به دنبال نفی و تخطئه عقل بوده یا آن را از درک و اثبات امور دینی عاجز و ناتوان دانسته است. بلکه چنان که در ادامه خواهد آمد وی هم در این کتاب و هم در آثار دیگر، عقل را به عنوان یک حجت مستقل الهی معرفی و بر اهمیت دلیل عقلی تصریح می کند.

بنابراین لازم است پیش از هر گونه اظهار نظر در مورد رویکرد شیخ صدوق، با تأمل و دقت بیشتری به بررسی پردازیم تا ارزیابی دقیق تری از رویکرد ایشان داشته باشیم. بر این اساس باید چند نکته را مدنظر قرار داد:

۱- پیشتر بیان شد که قرن چهارم، نخستین دوران بعد از غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بود و شیعیان به دنبال گردآوری احادیث ائمه اطهار بودند. همین امر سبب شد روحیه نص گرایی و اخباری گری در آن دوران غلبه پیدا کند. بنابراین همت شیخ صدوق در کمال الدین و سایر آثار خود برای نقل روایات و تذکر صحت آنها را می توان ناشی از تأثیر اقتضائات اجتماعی و خاستگاه معرفتی مردم دانست. به عبارت دیگر شیخ صدوق نیز هم چون سایر نویسندگان و پژوهشگران سعی می کند آثار خود را به زبان علمی متداول و رایج در عصر خود بنویسد. با اینحال نباید فراموش کرد که او به طور ویژه در بعضی از کتب خود مبنای بحث را بر استدلال و روش عقلانی قرار داده است. در این زمینه کتاب "التوحید" و نمونه هایی از مطالب آن شاهد خوبی بر این مدعاست (همو، ۲۷ و ۸۰ و ۱۳۱ و ...).

۲- شیخ صدوق برای نگارش کتاب انگیزه‌هایی را ذکر می‌کند که نشان از توجه او به استدلال و شیوه‌های کلامی دارد. چنانکه گفته است: «... زیارة علي بن موسى الرضا (ص) رجعت إلى نيسابور و أقمت بها فوجدت أكثر المختلفين إلي من الشيعة قد حيرتهم الغيبة و دخلت عليهم في أمر القائم (ع) الشبهة و عدلوا عن طريق التسليم إلى الآراء و المقاييس فجعلت أبذل مجهودي في إرشادهم إلى الحق و ردهم إلى الصواب بالأخبار الواردة في ذلك عن النبي و الأئمة (ص)» (همو، ۲/۱) یعنی: «... از زیارت علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه نیشابور برگشتم و در آنجا اقامت نمودم و دیدم بیشتر شیعیانی که نزد من آیند در امر غیبت حیرانند و در باره امام حضرت قائم علیه السلام شبهه دارند و از راه راست به سوی رأی و قیاس متمایل گشته اند. بنابر این تلاش نمودم که با کمک اخبار وارده از پیامبر اکرم و ائمه اطهار صلوات الله علیهم آنها را به حق و صواب دلالت کنم».

بنابراین شیخ، خود را در مقام پاسخ‌گویی به استدلال‌های نادرست و دفع شبهات عقلی دانسته و قطعاً بر این مطلب واقف بوده است که شبهه‌ی عقلی، دفاع عقلی می‌طلبد نه صرفاً شواهد روایی که ممکن است بر اساس مبانی و اصول تشکیک‌کنندگان، مردود و غیرقابل قبول باشد.

۳- در کتاب کمال الدین از منابعی استفاده شده است که صبغه کلامی و استدلالی دارند از جمله استفاده شیخ صدوق از مباحث "ابن قبه" این باور را تقویت می‌کند زیرا وی از متکلمین حاذق قرن چهارم هجری است که در پاسخ به شبهات و ایرادات مخالفین از استدلال بهره می‌برده است (ابن ندیم، ۲۵۰). نمونه‌ای از نقل پاسخهای ابن قبه در کتاب کمال الدین چنین است: «و کتب بعض الإمامية إلى أبي جعفر بن قبة كتاباً يسأله فيه عن مسائل فورد في جوابها أما قولك أيدك الله حاكياً عن المعتزلة أنها زعمت أن الإمامية تزعم أن النص على الإمام واجب في العقل فهذا يحتمل أمرين إن كانوا يريدون أنه واجب في العقل قبل مجيء الرسل ع و شرع الشرائع فهذا خطأ و إن أرادوا أن العقول دلت على أنه لا بد من إمام بعد الأنبياء ع فقد علموا ذلك بالأدلة القطعية و علموه أيضاً بالخبر الذي ينقلونه عن يقولون بإمامته» یعنی: «در پاسخ به نامه‌ای که در آن از مسئله‌ای سؤال شده بود پاسخ داد: اما این سخن تو- خدا مؤیدت بدارد-

حاکمی از گفتار معتزله است که آنها گمان کرده‌اند که امامیه می‌پندارد نصّ بر امام واجب عقلی است، این سخن محتمل دو وجه است، اگر منظورشان این است که نصّ بر امام پیش از آمدن رسولان و تشریع، واجب عقلی است، نادرست است، و اگر مقصودشان این است که عقول بر این دلالت دارند که باید پس از پیامبران علیهم السلام امامی باشد، این مطلب درست است و امامیه آن را با ادله قطعی و نیز اخباری منقول می‌فهمد.»

۴- شیخ صدوق درباره عقل مطالب بسیاری بیان کرده است از جمله: «و من زعم أن الدنيا تخلو ساعة من إمام لزمه أن يصحّح مذهب البراهمة في إبطالهم الرسالة و لو لا أن القرآن نزل بأن محمدا ص خاتم الأنبياء لوجب كون رسول في كل وقت فلما صح ذلك ارتفع معنى كون الرسول بعده و بقيت الصورة المستدعية للخليفة في العقل و ذلك أن الله تقدس ذكره لا يدعو إلى سبب إلا بعد أن يصور في العقول حقائقه و إذا لم يصور ذلك لم تتسق الدعوة و لم تثبت الحجة و ذلك أن الأشياء تألف أشكالها و تنبو عن أضدادها فلو كان في العقل إنكار الرسل لما بعث الله عز و جل نبيا قط. مثال ذلك الطبيب يعالج المريض بما يوافق طباعه و لو عالجه بدواء يخالف طباعه أدى ذلك إلى تلفه فثبت أن الله أحكم الحاكمين لا يدعو إلى سبب إلا و له في العقول صورة ثابتة و بالخليفة يستدل على المستخلف كما جرت به العادة في العامة و الخاصة و في المتعارف متى استخلف ملك ظالما استدل بظلم خليفته على ظلم مستخلفه و إذا كان عادلا استدل بعده على عدل مستخلفه فثبت أن خلافة الله توجب العصمة و لا يكون الخليفة إلا معصوما»

«و کسی که بیندارد دنیا لحظه‌ای از امام خالی می‌شود، لازم‌ه‌اش آن است که مذهب برهمنان را در ابطال رسالت صحیح بدانند. و اگر نبود که قرآن کریم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را خاتم الانبیاء نامیده، باید در هر زمانی پیامبری باشد، ولی چون ختم نبوت صحیح است، بودن پیامبر پس از ایشان منتفی است و تنهای صورت معقول باقی می‌ماند که آن وجود خلیفه و جانشین است. زیرا خدای تعالی به سببی نمی‌خواند مگر بعد از آنکه حقایق آن را در عقول تصویر کند و آنگاه که آن را تصویر نکند، دعوت الهی تحقق نیابد و حجت ربّانی ثابت نشود و این بدان جهت است که هر چیزی با همانند خود الفت می‌جوید و از ضدّ خویش دوری می‌جوید بنابراین

اگر عقل، رسولان الهی را انکار می‌کرد، خدای تعالی هرگز پیامبری را مبعوث نمی‌فرمود. مثال آن طبیب است، بیمار را با دارونی که موافق طبع اوست معالجه می‌کند و اگر درمان او با دارویی باشد که مخالف طبع اوست، بیمار را هلاک ساخته است. قطعاً خداوند «احکم الحاکمین» به سببی نمی‌خواند جز آنکه صورت ثابته‌ای از آن سبب در عقول موجود است و با خلیفه وضعیت عمل خلیفه‌گذار مشخص می‌شود. چنانکه در بین عام و خاص این عادت وجود دارد و به صورت متعارف اگر فرد ظالمی خلیفه شود بر ظلم تعیین کننده جانشین دلالت دارد و اگر عادل خلیفه شود نشان عدل خلیفه‌گذار است. بنابراین ثابت می‌شود که خلافت الهی موجب عصمت است و خلیفه خدا جز معصوم نمی‌شود» (ابن بابویه، کمال الدین، ۴/۱).

موارد مذکور در کنار قریب ۶۵۸ حدیث مستقل و ۸۴ حدیث ضمنی که حدود ۳۷۰ حدیث خاص مهدویت و تعدادی دیگر از روایات در سایر موضوعات و البته در پیوند با مهدویت (سلیمیان، ۴۴) را شامل می‌شود، ترکیبی از رویکرد نقلی روایی و استدلالی کلامی را آشکار می‌کند.

۵ - حیات و شخصیت علمی شیخ طوسی

ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی، در رمضان المبارک ۳۸۵ قمری در طوس خراسان به دنیا آمد و پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی به شهرهای نیشابور، ری، قم و سپس بغداد مهاجرت کرد. صاحبان آثار رجالی و حدیثی، القاب و صفات ممتازی از قبیل: شیخ الطائفه، شیخ اعظم، جلیل القدر، ثقه، عین، صدوق، عظیم المنزله، عارف بالاخبار و... برای جناب شیخ طوسی ذکر کرده اند (مجلسی، المدخل، ۱۰۲ و حلی، ۱۴۸). شیخ طوسی در ۴۰۸ قمری در درس شیخ مفید حضور یافت و در مدت پنج سالی که افتخار شاگردی شیخ را داشت، مورد توجه استاد قرار گرفت. پس از رحلت شیخ مفید، در سال ۴۱۳ قمری، در محضر درس برجسته‌ترین شاگرد شیخ مفید، یعنی سید مرتضی که ریاست علمی و زعامت دینی شیعه به وی منتقل شده بود، حضور یافت. وی از آن زمان تا سال ۴۳۶ قمری یعنی حدود ۲۳ سال، از دانش بیکران سید مرتضی، در علوم چون کلام، تفسیر، لغت و علوم ادبی، فقه، اصول فقه و... بهره برد (مجلسی، همانجا و طوسی، الغیبه، مقدمه آقا بزرگ تهرانی، ۲۱).

با توجه به نبوغ فکری و استعداد شگفت مرحوم شیخ طوسی و تلاش و کوشش فراوان، وی توانست مدارج علمی عصر خود را یکی پس از دیگری پشت سر نهاده و در دوران جوانی به درجه-ی اجتهاد برسد. او در اندک زمان، به یکی از ارکان حوزه‌ی درسی شهر بغداد تبدیل شد و بعد از اساتید بنام خود، یعنی شیخ مفید و سید مرتضی، یگانه‌تاز میدان علم و عمل گردید. پس از انقراض حکومت شیعیان آل بویه در ۴۴۸ قمری توسط سلجوقیان سنی، مجبور به ترک بغداد و عزیمت به نجف شد و در آن‌جا حوزه‌ی درسی تأسیس کرد که بعدها به حوزه‌ی علمیه‌ی نجف مشهور شد. سرانجام شیخ الطائفه، در هفتاد و شش سالگی در شب ۲۲ محرم سال ۴۶۰ قمری در نجف اشرف از دنیا رفت (بروجردی، ۴۰/۲۵).

اساتید شیخ طوسی بسیارند، و برخی، آنها را تا ۳۷ نفر ذکر کرده‌اند که از میان ایشان نام پنج نفر بیش از سایر اساتید در آثار مختلف شیخ طوسی به چشم می‌خورد: شیخ مفید، سید مرتضی، ابن الغضائری، ابن حاضر یا ابن عبدون، علی بن احمد بن محمد بن ابی جیّد. همچنین تعداد شاگردان این دانشمند بزرگ نیز بسیار است و در بین آنها بالغ بر سیصد مجتهد وجود دارد (طوسی، الغیبه، مقدمه آقا بزرگ تهرانی، ۲۳). نام برخی از شاگردان مکتب جناب شیخ طوسی چنین است: شهید شیخ محمد ابن فتال نیشابوری، شیخ حسن بن حسین بن بابویه قمی، شیخ حسین بن فتح واعظ جرجانی، شیخ حسن بن مظفر حمدانی، شیخ ابو فتح محمد کراچکی، شیخ محمد بن علی طبری، شیخ منصور بن حسن آبی، شیخ سعدالدین ابن بزّاج و... (مجلسی، المدخل، ۱۰۰).

شیخ طوسی تقریباً در تمامی علوم دینی آثار گران بهایی از خود به جای گذاشته است (امین، ۱۴۵/۱)؛ از جمله کتبی که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

«تهذیب الاحکام» و «الاستبصار» در اخبار، «الامالی» در جلسات روایی، «المبسوط» و «النهایه» در فقه، «العهده» در اصول، «التبیین» و «المسائل الدمشقیه فی تفسیر القرآن» و «المسائل الرجییه» در تفسیر، «المصباح» در ادعیه، «الابواب» و «الفهرست» در رجال، «الغیبه» در باره مهدویت و... (امین، همانجا، ۱۶۱/۹ و نجاشی، ۴۰۳ و آقا بزرگ تهرانی، ۴/۲۶۶)

۵-۱- آثار مهدوی شیخ طوسی

شاخصترین کتاب مهدوی شیخ طوسی «الغیبه» است. البته در بعضی از تألیفات دیگر وی نیز به صورت موردی مباحث مهدویت دیده می‌شود. بنابراین بررسی رویکرد شیخ در مهدویت نگاری به طور ویژه منوط به بازخوانی «الغیبه» است. اما پیش از آن شایسته است که نمونه‌هایی از مباحث مهدوی در دیگر آثار ایشان ذکر شود: در تفسیر «التبیان» ذیل بعضی از آیات شریفه قرآن کریم روایاتی آمده است که مرتبط با حضرت ولی عصر ارواحنا فداه می‌باشد (طوسی، تبیان، ۲، ۱۲۹/۸ و ۵۵/۱ و ۴۲۰ و ۳/۳۸۶ و ۷/۴۵۷ و...). کتاب «تهذیب الاحکام» نیز با موضوعاتی از قبیل: دعا برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (طوسی، تهذیب الاحکام، ۳/۱۱۰ و ۱۲۰ و ۶/۱۱۸)، غیبت (همان، ۹/۲۹۵)، قیام و حکومت (همان، ۶/۱۵۵ و ۴/۱۸۴) و دیگر موارد، مضامینی از مهدویت را داراست. با این وجود کتاب «الغیبه» به دلیل اختصاص به مهدویت قابل بررسی دقیق و جدیتر است.

۵-۲- بازخوانی کتاب الغیبه

شیخ طوسی در هر اثر خود به اقتضای سبک و سیاق آن کتاب مباحث مهدویت را ارائه کرده است. برای مثال چنانکه پیشتر بیان شد در کتاب «تهذیب الاحکام» نوع مطالب با مسائل فقهی از قبیل ادعیه و مستحبات پیوند دارد و آنجا در کنار موضوعات مختلف، دعا‌هایی نقل می‌شود که مضامین مهدوی دارند، اما برای پی بردن به رویکرد ویژه مهدویت نگاری ایشان بررسی اثر مستقل «الغیبه» معیار تشخیص است. آقا بزرگ تهرانی در مقدمه آن گفته است: «و کتاب الغیبه للشیخ الطوسی - هذا - هو من الكتب القديمة الذي يمتاز على غيره، فإنه قد تضمن أقوى الحجج و البراهین العقلیة و النقلیة على وجود الإمام الثاني عشر محمد بن الحسن صاحب الزمان علیه السلام و على غيبته في هذا العصر ثم ظهوره في آخر الزمان فيملاً الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً» (همانجا، مقدمه آقابزرگ تهرانی، ۲۴)

بر این اساس «الغیبه» نسبت به سایر کتب، اثری ممتاز است زیرا قویترین دلایل و برهانهای عقلی و نقلی را در باره وجود حضرت مهدی علیه السلام و غیبت و ظهور ایشان بیان کرده است.

۵-۲-۱- دلایل نگارش کتاب

از مقدمه‌ی شیخ در «الغیبه» برمی‌آید که دلیل تدوین کتاب، اجابت درخواست فردی قابل احترام و جلیل‌القدر بوده است. از کلام شیخ طوسی بر می‌آید که این اقدام به منظور از بین بردن شک و شبهه و تردید در باره حضرت ولی عصر ارواحنا فداه بوده است. مباحثی اعم از سبب غیبت و طولانی شدن آن، نیاز به حضرت، فراگیر شدن حيله‌ها، هرج و مرج و فساد و بالاخره پاسخ به شبهات بدخواهان و مخالفین که شیخ برای طرح آنها در کتاب همت می‌گمارد. البته زمان نگارش کتاب مقارن با ایامی است که برای شیخ طوسی فشار حوادث و روزگار موجب شکوه و گلایه است و در ضیق وقت، خواسته آن شخص ارزشمند را اجابت می‌کند (طوسی، الغیبه، ۱).

۵-۲-۲- بررسی ساختار صوری و محتوایی کتاب

این کتاب در هشت فصل تنظیم شده است و با مقدمه‌ای مختصر وارد مباحث اصلی کتاب می‌شود.

فصل نخست: سخن درباره غیبت شامل بخشهایی از جمله: اثبات وجوب داشتن امام و وجوب عصمت او؛ نقد عقاید فرقه‌های کیسائیه، ناووسیّه، واقفیه، محمدیه و ... در مورد امام زمان؛ بیان فلسفه‌ی غیبت و اثربخشی امام در دوره‌ی غیبت؛ اثبات طبیعی بودن عمر طولانی حضرت با توسل به شواهد و نمونه‌های تاریخی از پیامبران و افراد عادی؛ اثبات امامت حضرت از طریق روایات اثناعشر منقول از اهل سنت و شیعیان.

فصل دوم: اثبات ولادت امام زمان علیه السلام با دلایل و اخبار.

فصل سوم: ذکر اخبار کسانی که با آن حضرت دیدار کرده‌اند اعم از کسانی که ایشان را شناخته‌اند یا بعداً متوجه حضرت شده‌اند.

فصل چهارم: بیان معجزات و توقیعات حضرت که نزد سفرای ایشان بوده است.

فصل پنجم: موانع ظهور آن حضرت.

فصل ششم: سفرای حضرت ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف و بخشهایی شامل: از

وکلای ائمه علیهم السلام اعم از وکلای محمود و مذموم، سفرای محمود حضرت مهدی عجل‌الله

تعالی فرجه الشریف و مدعیان مذموم، ممدوحین در زمان سفرای حضرت

فصل هفتم: بیان شبهات مهدویت اعم از عمر حضرت، تعیین زمان ظهور، علامات ظهور و ...

فصل هشتم: بیان صفات، منازل و سیرت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه به مباحثی چون عمر امام مهدی، عدم تعیین وقت ظهور، علائم ظهور و برخی از صفات و سیره آن حضرت اختصاص دارد.

۵-۲-۳- بررسی رویکرد شیخ طوسی در مهدویت‌نگاری

شیخ طوسی در مقدمه کتاب خود به دو نکته اشاره می‌کند: ۱- پاسخ به سؤالات، که طبیعتاً دربرگیرنده بحث‌های کلامی است. ۲- استفاده از اخبار و روایاتی که مؤید پاسخ‌های او باشد. نقل وی در کتاب چنین است:

«وَأَتَكَلَّمُ عَلَى كُلِّ مَا يُسْأَلُ فِي هَذَا الْبَابِ مِنَ الْأَسْئَلَةِ الْمُخْتَلَفَةِ، وَأُرَدُّ ذَلِكَ تَأْكِيداً لِمَا نَذَرَهُ، وَتَأْنِيساً لِلْمُتَمَسِّكِينَ بِالْأَخْبَارِ، وَالْمُتَعَلِّقِينَ بِظَوَاهِرِ الْأَحْوَالِ، فَإِنَّ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ يَخْفَى عَلَيْهِمُ الْكَلَامُ اللَّطِيفُ الَّذِي يَتَعَلَّقُ بِهَذَا الْبَابِ، وَرَبِّمَا لَمْ يَتَبَيَّنْهُ، وَأَجْعَلُ لِلْفَرِيقَيْنِ طَرِيقاً إِلَى مَا نَخْتَارُهُ وَنَلْتَمِسُهُ، وَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى أَسْتَمِدَّ الْمَعُونَةَ وَالتَّوْفِيقَ، فَهَمَّا الْمَرْجُوَّانِ مِنْ جِهَتِهِ، وَ الْمَطْلُوبَانِ مِنْ قِبَلِهِ، وَ هُوَ حَسْبِي وَنَعْمَ الْوَكِيلُ» (همانجا)

وی در این گفتار دوگروه را مدنظر قرار می‌دهد: اول عده‌ای که به ظواهر توجه می‌کنند و متمسک به اخبار می‌شوند و به نظر می‌رسد که گروه دوم شامل افرادی است که به بحث‌های کلامی متمایلند در این عبارت صراحتاً از آنها نقل نشده است هرچند شیخ تصریح می‌کند که نکات دقیق و لطیف این مسئله بر اکثر مردم پوشیده است و اقدام او برای همه مردم از هر گروهی است. به این ترتیب انتظار اولیه ما این است که با کتبی اعم از نقل و عقل مواجه باشیم.

شیخ از ابتدا با بحث اثباتی آغاز می‌کند. او می‌گوید: «بدان که برای ما در بحث غیبت دو راه وجود دارد: اول اینکه بگوییم وقتی که وجود امام در هر زمان و نیز غیر معصوم بودن مردم هر عصر ثابت شد جایز نیست که هیچ وقتی از اوقات رئیسی وجود نداشته باشد و شرط این رئیس معصومیت است حال اینکه رهبر معصوم ظاهر و یا غائب باشد...» (همانجا، ۳)

به این ترتیب آغاز مطالب او بحث‌های استدلالی است و این شیوه در کتاب «الغیبه» ادامه تا مبحثی نه چندان دور که طبق وعده شیخ برای تحکیم استدلال باب نقل خبر نیز باز می‌شود

شواهد نقلی در رد ادعای «کیسانی» مبنی بر ادعای امامت «محمد بن حنفیه» بازگو می گردد: «وَالْخَبَرُ بِذَلِكَ مَشْهُورٌ عِنْدَ الْإِمَامِيَّةِ لِأَنَّهُمْ رَوَوْا أَنَّ مُحَمَّدَ ابْنَ الْحَنْفِيَّةِ نَازَعَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع فِي الْإِمَامَةِ وَادَّعَى أَنَّ الْأَمْرَ أَفْضَى إِلَيْهِ بَعْدَ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ ع فَتَنَظَرَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع وَاحْتَجَّ عَلَيْهِ بِآيٍ مِنَ الْقُرْآنِ كَقَوْلِهِ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ وَ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةُ جَرَتْ فِي عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع وَوُلْدِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَحَاجُّكَ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَقَالَ لَهُ كَيْفَ تُحَاجُّنِي إِلَى حَجَرٍ لَا يَسْمَعُ وَ لَا يُجِيبُ فَأَعْلَمَهُ أَنَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمَا فَمَضَى حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْحَجَرِ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع لِمُحَمَّدِ ابْنِ الْحَنْفِيَّةِ تَقَدَّمَ فَكَلَّمَهُ فَتَقَدَّمَ إِلَيْهِ وَوَقَفَ حِيَالَهُ وَ تَكَلَّمَ ثُمَّ أَمْسَكَ ثُمَّ تَقَدَّمَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ فِي سِرَادِقِ الْعُظْمَةِ ثُمَّ دَعَا بَعْدَ ذَلِكَ وَ قَالَ لَمَّا أَنْطَقْتَ هَذَا الْحَجَرَ ثُمَّ قَالَ أَسْأَلُكَ بِالَّذِي جَعَلَ فِيكَ مَوَاقِيقَ الْعِبَادِ وَ الشَّهَادَةِ لِمَنْ وَافَاكَ لَمَّا أَخْبَرْتَ لِمَنِ الْإِمَامَةُ وَ الْوَصِيَّةُ فَتَرَعَزَ الْحَجَرَ حَتَّى كَادَ أَنْ يَزُولَ ثُمَّ أَنْطَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ سَلِّمِ الْإِمَامَةَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَرَجَعَ مُحَمَّدٌ عَنْ مُنَازَعَتِهِ وَ سَلَّمَهَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع»

«از اخبار مشهور شیعه است که روایت کرده اند محمد بن حنفیه با امام علی بن الحسین علیه السلام در باب امامت نزاع کرد و مدعی شد که پس از شهادت امام حسین علیه السلام امامت به او تفویض شده است. امام سجاد علیه السلام هم با چنین آیه ای احتجاج فرمود: وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ که این آیه در باره علی بن الحسین علیه السلام و فرزندانش نازل شده است سپس فرمود من با تو به وسیله حجر الاسود محاجه می کنم. او گفت چگونه با سنگ محاجه می کنی در حالی که نه می شنود و نه پاسخ می دهد پس امام او را آگاه کرد که آن سنگ بین ایشان حکم می کند بنابراین نزد سنگ رفتند. حضرت به محمد بن حنفیه فرمود جلو برو و با آن صحبت کن. محمد نزد سنگ رفت و ایستاد و سخن گفت اما سنگ از پاسخ خودداری کرد آنگاه علی بن الحسین علیه السلام نزدیک شد و دستش را بر آن نهاد سپس عرضه داشت که خدایا به اسمت که در سرادق عظمتت مکتوب فرمودی از تو درخواست می کنم؛ آنگاه به درگاه خداوند عرضه داشت که این سنگ را به نطق درآور سپس به سنگ فرمود به حق آنکه پیمانهای بندگانش را در وجود قرار داد و شهادت برای کسانی که به نزد تو می آیند درخواست می کنم که خبر دهی امامت و وصایت از آن

چه کسی است؟ آنگاه حجر الاسود به شدت تکان خورد گویی می خواهد متلاشی شود، پس خداوند آن را به نطق در آورد و سنگ گفت: ای محمد! امامت علی بن الحسین را بپذیر بنابراین محمد از منازعه دست کشید و تسلیم امامت حضرت علی بن الحسین علیه السلام شد.

شیخ پس از نقل این ماجرای روایی، بیان می کند که در باره حقانیت امام سجاد علیه السلام روایات متواتر بسیاری از پدر و جدّ امام علیهم السلام در کتب شیعه وجود دارد که مجال بیان آنها نیست و نیز شیعه و سنی روایات بسیاری از رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم در این باره نقل کرده اند که به زودی آنها را بیان می کنیم. روایاتی که تصریح بر امامت ائمه دوازده گانه علیهم السلام دارند و هرکس این روایات را بپذیر معتقد خواهد شد که محمد بن حنفیه قطعاً از دنیا رفته است و امامت را تا حضرت صاحب الزمان علیه السلام جاری میدانند.

پس از ذکر این دلایل نقلی که تفصیل آنها را به بخشهای بعدی نیز ارجاع می دهد مجدداً رویکرد استدلالی وی آغاز می شود و بیان می کند که اگر کیسانیه برحق بودند نباید منقرض می شدند و در این باره هم توضیحاتی ارائه می کند.

پرداختن به نقل اخبار که هم متضمن بیان ماجراهایی در رابطه با بحثهای کلامی شیخ است و هم مطلق فرمایش معصوم علیه السلام در کل اثر جریان دارد. شاید بتوان ادعا کرد که پر رنگ ترین مباحث کلامی صرف تنها به مقدمه «الغیبه» محدود می شود و حتی مؤلف، در عناوین فصلها و بخشهای کتاب صراحتاً از نقل اخبار خبر می دهد. برای مثال در اسامی قسمتهای مختلف چنین مضامینی دیده می شود:

اثبات ولادت حضرت با دلیل و اخبار (فصل دوم)، اخبار کسانی که امام را دیده اند (فصل سوم)، ذکر اخبار سفراء در زمان غیبت (فصل ششم، بخش اول)، ذکر آنچه درباره مرگ و زندگی حضرت روایت شده، اخبار وارده در عدم تعیین زمان خروج، پیام معنی بداء و ذکر آنچه درباره توقیت زمان ظهور روایت شده و بنا به مصلحت تغییر کرده است (فصل هفتم، بخشهای دوم، سوم و چهارم).

با این حال درباره سایر بخشها نیز نقل روایت جزء لا ینفک است چنانکه بحث توقیعات (فصل چهارم) بدون ذکر اخبار محلی ندارد.

۶- اشتراکات و تمایزات آثار مهدوی شیخ صدوق و شیخ طوسی

با توجه به توضیحات پیشین، از مقایسه دو اثر مستقل شیخین یعنی "کمال الدین و تمام النعمه" و "الغیبه" موارد ذیل مشاهده می شود:

- مباحثی نظیر امامت و عصمت امام، اثبات غیبت، ردّ بر فرقه‌های کیسائیّه، واقفیه و ناووسیّه، فلسفه و حکمت غیبت، غیبت برخی انبیا، نام کسانی که حضرت را ملاقات کرده‌اند، توقیعات امام، معمران، نشانه‌های ظهور، تقریباً به همان ترتیب که در کمال الدین ذکر شده‌اند در الغیبه نیز آمده‌اند. هر چند به رغم این مشابهت‌ها، تفاوت‌هایی نیز در این دو اثر به چشم می‌خورد.

- در هر دو کتاب ابتدا مسائل کلامی و استدلالی و آنگاه به نقل اخبار پرداخته می‌شود با این تفاوت که در اثر شیخ صدوق مقدمه استدلالی بسیار طولانی است و تا نقل اخبار فاصله زیادی دارد با اینحال وقتی شیخ به ذکر احادیث می‌پردازد به صورت منظم رویکردی روایی پیدا می‌کند. اما در اثر شیخ صدوق خیلی زود نقل اخبار آغاز می‌شود و با اختلاط مباحث کلامی و استدلالی محتوا را پیش می‌برد.

- شیخ طوسی از برخی مباحث اضافی نظیر داستان بلوهر و یوزاسف و مباحث عقلی ابن قبه رازی صرف نظر کرده است. همچنین در بحث معمران به شیوه‌ی خاص خود عمل می‌کند، به طوری که صدوق به ۷ مورد اشاره کرده است در حالی که شیخ صدوق حدود ۲۰ مورد را بیان می‌کند (احمدی، ۷۰).

- بعضی از مقالات و دانشنامه‌ها، هر دو کتاب "کمال الدین و تمام النعمه" و "الغیبه" را به دلیل کثرت روایات، در زمره آثار نقلی آورده‌اند. به این ترتیب که کتاب شیخ صدوق را با ۷۰۰ حدیث و کتاب شیخ طوسی را با ۵۰۰ حدیث به عنوان تألیفات نقلی معرفی کرده‌اند (الویری و برزویی، ۷۳) هرچند این آمار بر اساس شمارشهای دیگر با دلایلی از قبیل اختلاف چاپها یا میزان دقت در شمارش متفاوت است (سلیمیان، ۵۳)؛ و برخی تنها "کمال الدین" را نقلی صرف دانسته‌اند (مهریزی، ۵۳) و بعضی دیگر در آثاری مستقل، هریک از این دو اثر را با رویکرد ترکیبی نقل و عقل معرفی نموده‌اند (اسماعیل زاده، ۱۲۹ و آزادی، ۱۶۶). به نظر می‌رسد که برای تفکیک این داوریه‌ها و اعلام نظر صواب، تعیین معیار برابر تشخیص رویکرد مهدویت نگاری ضروری باشد.

به عبارت دیگر ممکن است از هریک از این نظرات با معیاری مشخص درست باشد. برای مثال اگر ملاک روایی بودن کثرت روایات است شاید بتوان هردو اثر مورد بحث را نقلی روایی دانست و یا به دلیل استناد قرآنی در هردو کتاب آنها را به عنوان آثار نقلی، اعم از روایی و قرآنی پذیرفت. و یا اگر مبنا غلبه وجه نقل بر استدلال و بالعکس باشد با شمارش تعداد احادیث و توجه به آمار، نتایجی را به دست آورند (احمدی، ۷۶).

۷- نتایج مقاله

با توجه به مطالب بیان شده در بخش بررسی صوری و محتوایی دو کتاب "کمال الدین و تمام النعمه" و "الغیبه"، هر دو مؤلف دانشمند این آثار از عقل و نقل بهره برده اند و آثار ایشان رویکردی نقلی - عقلی، کلامی و استدلالی دارد. با این تفاوت که به نظر می رسد در اثر شیخ صدوق، بخش اول کتاب با رویکرد استدلالی از بخش دوم با رویکرد نقلی روایی و البته گاهی نقلی قرآنی جداست و دو فراز مختلف را تشکیل داده اند، هرچند این دو بخش، در نهایت مکمل یکدیگرند؛ ولی در اثر مهدوی شیخ طوسی که مقدمه کلامی کوتاه‌تری دارد و خیلی سریع‌تر از "کمال الدین"، از روایات کمک می گیرد، مباحث استدلالی و کلامی در کل اثر تنیده شده و نقل و استدلال مثل تار و پودی برای ترسیم یک نقشه واحد می ماند. البته شاید این دو طریق مختلف برای گزینش یک رویکرد واحد یعنی "نقلی - عقلی، کلامی و استدلالی" به دلیل شرایط دوران زندگی مؤلفان مذکور و نوع مخاطبین آن عصر باشد. والله اعلم

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، دار الأضواء، چاپ سوم، بیروت: ۱۴۰۳ق.
- ۳- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة (اسلامیه)، دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم، تهران: ۱۳۵۹ش.
- ۴- همو، علل الشرائع، چاپ اول، قم: بی تا.
- ۵- همو، التوحید، جامعه مدرسين، چاپ اول، قم: بی تا.
- ۶- همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، نشر جهان، چاپ اول، تهران: ۱۳۷۸ق.
- ۷- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت: ۱۴۱۴ق.
- ۸- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، دار المعرفه، چاپ اول، بیروت: بی تا.
- ۹- امین، محسن، أعيان الشيعة، دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول، بیروت: ۱۴۰۳ق.
- ۱۰- آزادی، پرویز، بررسی جایگاه اهمیت و اعتبار سنجی کتاب کمال الدین و تمام النعمة، علوم قرآن و حدیث، شماره ۸، صص ۱۸۰-۱۵۱.
- ۱۱- احمدی کچای، مجید، تحلیلی بسترشناسانه درباره کتاب «الغیبه» شیخ طوسی، پژوهش های مهدوی، ۱۳۹۳، شماره ۱۰، صص ۸۲-۶۱.
- ۱۲- اسماعیل زاده، عباس، الغیبه شیخ طوسی جامع مباحث عقلی و نقلی در موضوع غیبت، علوم قرآن و حدیث، ۱۳۸۵، شماره ۴۰، صص ۱۳۸-۱۲۳.
- ۱۳- الویری، محسن؛ محمدرضا برزویی، ۱۳۹۴، گونه شناسی رویکردهای آموزه ی مهدویت در چارچوب ظرفیت تمدنی، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۳۴، صص ۵۵-۸۲.
- ۱۴- بحرانی، هاشم بن سلیمان، سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن (المحجة فی ما نزل فی القوائم الحجة)، ترجمه مهدی حائری قزوینی، نشر آفاق، چاپ پنجم، تهران: ۱۳۸۴ش.
- ۱۵- بروجردی، حسین، جامع احادیث الشيعة، فرهنگ سبز، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۶ش.
- ۱۶- حجت، هادی، جوامع حدیثی شیعه، انتشارات سمت، چاپ چهارم، تهران: ۱۳۹۲ش.
- ۱۷- حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی، الشریف الرضی، چاپ دوم، قم: ۱۴۰۲ق.
- ۱۸- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت: ۱۴۱۷ق.
- ۱۹- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه (ج ۲۶ و ۴۶)، مؤسسه لغتنامه دهخدا، تهران: ۱۳۴۶ش.
- ۲۰- سبحانی، جعفر، موسوعة طبقات الفقهاء، مؤسسه الإمام الصادق (علیه السلام)، چاپ اول، قم: ۱۴۱۸ق.
- ۲۱- سلیمیان، خدا مراد، تطور مهدویت در منابع روایی شیعه (در پنج قرن نخست)، پژوهش های مهدوی، ۱۳۹۴، شماره ۱۲، صص ۶۰-۲۵.
- ۲۲- شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ دوم، قم: ۱۴۱۰ق.
- ۲۳- طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، الغیبه، مؤسسه المعارف الإسلامیه چاپ سوم، قم: ۱۴۲۵ق.
- ۲۴- همو، رجال الطوسی، جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ سوم، قم: ۱۴۲۷ق.
- ۲۵- همو، الفهرست، مکتبه المرتضویه، چاپ اول، نجف اشرف: بی تا.

۴۸ /// پژوهش‌نامه قرآن و حدیث - شماره ۲۰ بهار و تابستان ۱۳۹۶

- ۲۶- همو، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بیروت: بی تا.
- ۲۷- همو، التهذیب، دار الکتب الإسلامیه، تهران: ۱۳۶۵ ش.
- ۲۸- علم‌الهدی، علی بن حسین (سید مرتضی)، المقنع فی الغیبة، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول، بیروت: ۱۴۱۹ ق.
- ۲۹- عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، چاپخانه علمیه، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۰ ق.
- ۳۰- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دار الکتب، چاپ سوم، قم: ۱۳۶۳ ش.
- ۳۱- فیضری، احسان، مقاله اخباریان در دائرة المعارف بزرگ اسلامی (ج ۷)، زیر نظر سید محمد کاظم بجنوردی، تهران: ۱۳۸۵ ش.
- ۳۲- کلینی، محمد بن یعقوب (شیخ کلینی)، الکافی، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، تهران: ۱۴۰۷ ق.
- ۳۳- مفید، محمد بن محمد (شیخ مفید)، الفصول العشرة فی الغیبة، دار المفید، چاپ اول، قم: ۱۴۱۳ ق.
- ۳۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دار إحياء التراث العربي چاپ اول، بی تا، بی نا، بی تا.
- ۳۵- معارف، مجید، مباحثی در تاریخ حدیث، مؤسسه فرهنگی نبأ، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۸ ش.
- ۳۶- مهریزی، مهدی، رویکردهای پژوهشی در مهدویت نگاری در دانشنامه امام مهدی علیه السلام (ج ۱) زیر نظر محمد محمدی ری شهری، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، قم: ۱۳۹۳.
- ۳۷- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ ششم، قم: ۱۳۶۵ ش.
- ۳۸- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، مكتبة الصدوق، چاپ اول، تهران: ۱۳۹۷ ق.